**استاد معظم آقای حاج سید محمد جواد شبیری**

**جلسات علمی**

**رمضان المبارک 1446.ق**

موضوع: روش‌های رفع اجمال با تکیه بر احادیث فقهی

19 /12 /1403

متن خام

جلسه 6

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد آیه شریف وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ عرض شد که با توجه به خود آیه و روایات مراد از اتموا یعنی حج را شروع کنید و تمام کنید نه اینکه اگر حج را شروع کردید تمام کنید امر واجب مشروط نیست بلکه امر به شروع و اتمام هست فان احصرتم هم تفریع هست به مفاد قسمتی از این امری که امر به اتمام کرده نسبت به او می­گوید اگر نتوانستید این قسمتی از امر را امتثال کنید وظیفه شما چیست.

روایاتی که در ذیل وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ وارد شده بعضی روایات اتموا را معنا کرده که این اتموا به معنای همین معنایی هست که من عرض کردم یک سری روایات دیگر تمام الحج را معنا کرده که این که حالا شما حج به نحو کاملی بیاورید به نحو تام بیاورید تام بودن حج به چیست حالا هر کدام می­خواهید معنا کنید چه این طور معنا کنید که اگر حج را شروع کردید تمام کنید چه به این طور معنا کنیم که حج را شروع کنید و تمام کنید خب تمام کنید به چه شکلی تمام بودن حج تحقق پیدا می­کند محقق یک حج تام چیست؟

در اینجا خب روایات مختلف دارد بعضیها گفتند اصل مناسک حج تمامیت حج هست یعنی اجزا و شرائطی که در صحت حج دخالت دارد بعضیها علاوه بر آن بحث محرمات احرام را هم داخل کردند

جمع بین این دو دسته راحت هست که بگوییم آیه شریفه هر دو را می­گوید وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ یعنی حج را شروع کنید آن را به اتمام برسانید و به صورت تام تمامش کنید نه اینکه اجزا و شرائط آن را فروگذار باشید و نه آن محرمات احرامی که حج ظرف آنها هست و این محرمات ترکش جز حج نیست آنها را بیاورید آن مشکل خاصی نیست.

مشکل قضیه دو تا روایت دیگر است یک روایت روایتی که می­گوید تمام الحج لقاء الامام یک دسته هم روایاتی که می­گوید که «تمام الحج أن تحفظ لسانک الا من خیرٍ.» حفظ لسان از خیر جز مستحبات حج است جز واجبات نیست و تمام اینجا به معنای آن چیزی که لازم باشد انجام بدهیم نیست خب اینجا آیه شریفه وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ آیا مراد از اتموا الزام به اتمام است یا الزام به اتمام نیست اعم از الزام و استحباب است جامع بین الزام و استحباب باشد اگر مراد الزام باشد این مصداقهایی از تمام حج که واجب نیست آن خب واجب نیست چطوری می­تواند الزام نسبت به آنها صورت گرفته باشد اگر نه مراد جامع باشد معنای جامع بودن این علاوه بر اینکه خلاف ظاهر وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ است ظهور صیغه امر در وجوب است نه جامع، حالا صرف نظر از آن اشکال مخالف ظاهر بودن نتیجه بحث این می­شود که وقتی اتموا ناظر به جامع باشد دیگر نتوانیم بر وجوب برش استدلال کنیم چون جامع است دیگر جامع اعم از اینکه واجب باشد یا مستحب نمی­توانید تعیین کنید کدام واجب است کدام مستحب ممکن است این جامع هم با وجوب سازگار است هم با استحباب سازگار است جامع دال بر خصوصیت نیست در حالی که روایات تصریح دارد که از این آیه مفروضیت عمره استفاده می­شود فرض بودن عمره استفاده می­شود و با روایت نمی­شود این را جمع کرد.

درمورد لقاء الامام هم همین اشکال بنابر اینکه ما بگوییم لقاء الامام واجب نیست مستحب است این پیش می­آید بحث جمع بین وجوب و استحباب در این آیه شریفه چطوری امکان پذیر است خب البته یک راه حل ممکن است شما اینجا این طوری بگویید اینکه بحث استعمال لفظ در اکثر از معنا بگوییم نه اینکه اتموا در معنایی جامع به کار رفته نه اتموا نسبت به بعضی از مصادیقش. یعنی تعدد استعمال دارد نسبت به بعضی از مصادیقش واجب است نسبت به بعضی از مصادیقش مستحب است یعنی آن چیزهایی که شرط حج هستند جز حج هستند یا ترکشان در حج واجب است نسبت به آنها اتموا وجوبی است یعنی دو استعمال دارد اتموا نسبت به بعضی از مصادیق اتموا واجب است نسبت به بعضی از مصادیق مستحب است مصداق دیگر نیست دو تا استعمال است خب آن اشکال پیش نمی­آید ولی اشکال آن این است که استعمال لفظ در اکثر از معنا خلاف ظاهر است بنابر تحقیق.

در مورد استعمال لفظ در اکثر از معنا چند تا مبنا هست یک مبنا مبنایی که شاید در کلمات خیلی از آقایان مطرح است که می­گویند استعمال در اکثر از معنا اصلاً محال است. یک مبنا مبنایی هست که مرحوم شیخ طوسی دارد می­گوید استعمال لفظ در اکثر معنا نه تنها جایز است بلکه ظاهر لفظ هم همین است حالا ظاهر تعبیر نکنیم بالاخره اصل اولی در جایی که در لااقل در مورد قرآن اینکه ما می­گوییم همه معانی به نحو استعمال لفظ در اکثر از معنا اراده شده.

خب تحقیق این است که نه استعمال لفظ در اکثر از معنا محال است کما یقول شاید مشهور. نه آن طور که شیخ طوسی می­فرماید اصل اولی این است که لفظ را به نحو استعمال لفظ در اکثر از معنا تفسیر کنیم بله در کلمات عادی خلاف ظاهر است بله در کلمات عادی که مبنایشان بر لغز و معما و پیچیده گویی هست آن نه خلاف ظاهر نیست و خب در آیه قرآنی که ما می­خواهیم بگوییم استعمال لفظ در اکثر از معنا هست خب خلاف ظاهر است البته این اشکال نسبت به و ان تحفظ لسانک الا من خیر می­آید نه نسبت به لقاء الامام چون لقاء الامام معنای باطنی است معنای باطنی که اصلاً نمی­خواهیم مطابق ظاهر آن را معنا کنیم معنای باطنی است می­تواند استعمال اکثر از معنا باشد چون معنایش این است که در استعمال لفظ در اکثر از معنا یک نوع پیچیدگی وجود دارد که آن پیچیدگی باعث می­شود لفظ را خلاف ظاهر کنند باطن معنایش این است که ظاهر نیست این است که در بحث ظاهر و باطن یکی از مبانی که در تفسیر باطن وجود دارد این هست که عرض کنم از باب استعمال لفظ در اکثر از معناست. در اینکه باطن و ظاهر رابطه آن به چه شکل است و چطور از آیه هر دو این معانی اراده شده بحثهای مختلفی شده بعضیها می­گویند اصلاً باطن از سنخ استعمال لفظی نیست از سنخ دیگر حالا نمی­خواهم آن بحثهای باطن را به تفصیل عرض کنم ولی یک از مبانی آن که مبنای کاملاً قابل دفاعی هم هست نمی­خواهم بگویم حتماً متعین است ولی مبنایی است قابل دفاع این هست که از باب استعمال اکثر از معناست خب مانعی هم ندارد چون ولو خلاف ظاهر است اصلاً باطن یعنی باید خلاف ظاهر باشد خلاف ظاهر بودنش در آن خوابیده اصلاً باطن بر مبنای پیچیده گویی است یعنی کلام را به گونه ای بگوییم که افراد عادی نفهمند آن مخوطٌ به بفهمد الراسخون فی العلم بفهمند امثال اینها خب مانعی ندارد که کلام به گونه ای گفته باشد که یک ظاهری داشته باشد که افراد عادی بفهمند یک باطنی داشته باشد که آن مخاطب خاص آن را بفهمد.

ولی ان تحفظ لسانک الا من خیر ظاهراً مراد باطن نیست حالا اگر کسی بخواهد بگوید این از باب باطن است و اینها آن می­شود شبیه لقاء الامام ولی اگر بخواهیم بگوییم ظاهر آیه را این روایت می­خواهد بیان کند این تفسیر مشکل پیدا می­کند.

من تصورم این است که اصلاً اینکه «تمام الحج ان تحفظ لسانک الا من خیر» را مفسر آیه دانستیم این غلط است دلیلی بر این نداریم که مفسر آیه باشد همچنان لقاء الامام تمام الحج مفسر آیه بودنش غلط است یک توضیح بدهم: در اینکه این دو تا ناظر به آیه هستند شکی نیست یعنی با توجه به آیه این تمام الحج بیان شده آن همین طور هست ولی گاهی اوقات ببینید یک مطلبی فرض کنید آیه قرآن آمده گفته اقیموا الصلاة، یک روایت می­آید می­گوید اقامة الصلاة بحضور القلب این نمی­خواهد بیان کند که آیه قرآن که گفته اقیموا الصلاة می­خواهد بگوید حضور قلب داشته باشید به طوری که اگر حضور قلب نداشته باشید امتثال اقیموا الصلاة نشده باشد بلکه بحث سر این است گاهی اوقات با توجه به آیه یک سری مراتب بالاتری را می­خواهند بیان کنند که یک اقامه صلات مراتبی دارد یک سری مراتب پایین آن هست که اقیموا الصلاة به آنها ناظر است ولی یک سری مراتب بالاتری دارد که اشاره به این می­کند که آن آیه قرآن به آن مرتبه هایی که آن آیه نازل به او هست به آن چیز نکنید مراتب بالاتری هم دارد که آن مراتب بالاتر عرض کنم خدمت شما نه اینکه به عنوان ظاهر آیه بخواهد آن مراتب آیه را بیان کند ممکن است حالا در باطن آن مراتب را بیان کرده باشد به صورت باطن هم آن را بیان نکرده باشد بلکه می­خواهد بگوید یک سری چیزهای دیگری وجود دارد که آیه نمی­خواهد مستقیماً آنها را افهام کند حداقل ولی آن هم از سنخ آیه است که آن تفسیری که برای باطن آیه بطن آیه در یک روایتی خواندم روایت می­گوید که ظاهر آیه آن کسانی هستند که آیه درباره آنها نازل شده و بطن آیه آن کسانی هستند که عملوا بمثل اعمالهم بحث سر این است فرض کنید آیه گفته تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ مراد ابولهب است و همسرش وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ . ولی روایت ممکن است بگوید که این تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ باطنش همه کسانی هستند که جلوی دعوت پیغمبر ایستادگی کردند تبّت شامل حال آنها هم می­شود نه اینکه این آیه این مطلب را می­خواهد برساند که شامل حالا آنها شده در عالم واقع، از باب این به اصطلاح یکی از معانی بحث باطن آیه همین است که باطن آیه ناظر به آن چیزی نیست که خداوند به وسیله این آیه می­خواهد آن را تفهیم کند لااقل تفهیم ماها نمی­خواهد بکنند ممکن است نسبت به ائمه معصومین و مخوطٌ به می­خواهد آنها را تفهیم بکند غرض از تفهیم آیه تفهیم این معانی برای ما نیست. ممکن است دلالت هم بکند یا نکند من آن را خیلی اصرار ندارم که الان دلالت دارد یا ندارد ممکن است دلالت کند ولی برای اشخاص خاص ممکن است اصلاً دلالت هم نکند می­خواهد بگوید که این آیات در واقع یک مقام واقعی دارند مقامی غیر از دال و مدلول یک واقعیتهایی وجود دارد که این واقعیتها قسمتی از آن را آیه قرآن بیان کرده ولی یک واقعیتهایی هست که این آیات قرآن برای بیان قسمتی از آن هست بقیه آن قسمتهای که آیه قرآن که نمی­خواهد آن را بیان کند باطن قرآن است که ائمه معصومین نه تنها به خود قرآن واقف هستند به حقایقی که قرآن قسمتی از آن حقایق هست هم واقف هستند ما می­گوییم باطن قرآن را درک می­کنیم حقایقی که قرآن قسمتی از حقایق آن هست باطن قرآن یعنی آن حقایقی که قرآن برای رسیدن به آن اهداف برای رسیدن به آن اغراض، به قسمتی از آن اغراض آمده یک همچین چیزهایی را ممکن است معنا بشود.

حالا در مورد اصلاً تمام القرآن ببینید شما می­گویید که مثلاً آیه قرآن می­گوید اقیموا الصلاة ما می­گوییم که اقامه صلات به این است که شما غیبت هم نکنید تهمت هم نزنید امثال اینها یعنی اگر می­خواهید اهداف قرآن که تنهی عن الفحشا و المنکر هست عملی شود باید یک چیزهایی را ضمیمه قرآن هم انجام بدهید تا به آن اهداف قرآن برسید نه اینکه اقیموا الصلاة بخواهد دال به اینها.

تمام الحج ان تحفظ لسانک الا من خیر می­تواند معنایش این باشد نمی­خواهد اتموا الحج و العمرة لله را معنا کند می­گوید خداوند به شما گفته که آقا شما باید حج را انجام بدهید حج را هم کامل کنید. ای مردم! این که خدا گفته حج را کامل کنید برای رسیدن به یک اهدافی است این چیزی که آیه قرآن بیان کرده مرتبه حداقلی آن است مرتبه کاملش آن یک مرتبه دیگری است کما اینکه در مورد روزه ثم اتموا الصیام الی اللیل خب این یعنی روزه بگیرید یک سری محرماتی در روزه ماه رمضان وجود دارد که محرمات باید ترک بشود اکل و شرب و سایر اموری که مفطرات هستند ولی در روایات هست که لیس الصوم من الاکل و الشرب فقط. صوم باید از عرض کنم غیبت و تهمت و حرفهای ناروا و حرفهای یاوه و چه و چه وجود داشته باشد روایاتی که ناظر به مراتب بالاتر از صوم هستند این نمی­خواهد تفسیر کند آیه ثم اتموا الصیام الی اللیل. ناظر به او هست عرض کردم ناظر یعنی با توجه به او مرتبه بالاتری را هم بیان می­کند که آن مرتبه بالاتر مراتب بالاتر آن هدفی هست که امر به صوم ناظر به مراتب پایین آن است

* حاج آقا با توجه به آیه مرتبه دیگر را بیان می­کند شما در عبارات قبل خود فرمودید آیه داخلش اینها هم هست در مقام بیانش نیست شما این طوری فرمودید

استاد: نه نه من آن مطلب را می­گفتم در مقام بیانش هم هست حالا دارم برمی­گردم از آن مطلب. من اول گفتم این که داخلش هست در مقام بیانش هم هست ولی حالا می­خواهم عرض کنم نه در مقام بیانش نیست بله نسبت به باطن می­توانیم بگوییم در مقام بیانش هست ولی در مقام بیانش برای امام معصوم ع چون از باب استعمال لفظ اکثر از معنا می­تواند باشد و استعمال لفظ در اکثر از معنا خلاف ظاهر است در مورد باطن مانعی ندارد می­شود باطن آیه قرآن در مقام بیانش باشد ولی آن چیزهایی که می­خواهیم بگوییم ظاهر آیه است این ظاهر آیه این طوری نمی­شود معنا کرد و من هنا یظهر

شاگرد: باطن طبق این بیان تفسیر می­شود برای اهل بیت ع ؟

استاد:بله تبیین بیانٌ للناس مراد آن ناس خاص است یعنی قرآن مراتب تبیینی دارد یک تبیین عام دارد یک تبیین خاص؛ تبیین عامش مخاطب عام دارد تبیین خاصش مخاطب خاص دارد در واقع احتمال است من نمی­خواهم بگویم حتماً باطن به این معناست من آن بحث اینکه حقیقت باطن چه هست و امثال اینها خودش یک بحث مستقل است باید مستقل به آن پرداخته بشود به این معنا بگوییم که شاید ظاهر انما یعرف القرآن مخطوبٌ به این که مخاطب هستند دارد به آنها بیان می­کند و امثال اینها صرفا این طور نیست که خارج از چیز مدلولی باشد و یک حقیقتی باشد که خداوند این حقیقت را نمی­خواهد ولو به ائمه معصومین بیان کند ولی ائمه معصومین علیه السلام به آن حقیقت واقف هستند و عالم هستند نه ظاهر شاید این هست که این باطن را ائمه معصومین از همین آیات می­فهمند باطن از آیات حالا آن بحثش بماند فعلا نمی­خواهم روی آن تاکید کنم می­خواهم بگویم احتمال، احتمال به جایی هست و ظاهر هم همین احتمال هم باشد.

بنابراین بحث باطن آیه بطن آیه یک سبک دیگری هست که مدلش می­تواند فرق کند.

مرحوم علامه مجلسی اینجا در مورد آن تفث در آیۀ ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ که در روایت آمده بود لیقضوا تفثهم لقاء الامام آمده جامع گیری کرده گفته همه معانی مختلفی که در مورد لیقضوا تفثهم ذیل این آورده گفته خلاصه تمام آلودگیها را باید برطرف کرد آلودگی ظاهری باطنی؛ به وسیله لقاء امام آن آلودگیها برطرف می­شود و امثال اینها.

خب عرض کنم خدمت شما اینجا آن طوری که جامع گیری که مرحوم علامه مجلسی کردند که عبارتش را در حاشیه مرآة العقول است روایت آن را خواندم آن روز اگر می­خواهند جامع گیری کنند و ظاهر آیه را به این معنای وسیع بگیرند خب این مشکل دارد مشکل این است که بعضی از مراتب قضای تفث مستحب است بعضی مراتبش واجب است اینجا باید هیئت لیقضوا را هم برای ایجاب هم برای استحباب حمل کنیم و استعمال لفظ در اکثر از معنا پیش می­آید بله اگر بعضیها را به باطن حمل کنیم که عرض کنیم نسبت به باطن استعمال لفظ در اکثر از معنا اشکالی ندارد بنابراین آن بیان مرحوم علامه مجلسی باید باطنی بودن بعضی از معانی ضمیمه بشود اگر باطنی بودن ضمیمه نشود مشکل را حل نمی­کند آن به هر حال استعمال لفظ در اکثر از معناست و آن خلاف ظاهر است مگر اینکه بگویید که استعمال لفظ در اکثر از معنا ولو خلاف ظاهر باشد روایت اگر خلاف ظاهر را بیان کرد ما به آن متلزم می­شویم این خودش یک مرتبه ای است که آیا استعمال لفظ در اکثر از معنا را می­توانیم به قرینه روایات به آن ملتزم بشویم یا نمی­توانیم ملتزم بشویم چون ما در جای خودش این مطلب را عرض کردیم که استعمال لفظ در اکثر از معنا خلاف ظاهر هست و تفسیر ائمه ولو خلاف ظاهر آیه ای باشد که ما درک می­کنیم ما به آن متلزم می­شویم ولی به نظر می­رسد که مشکل باشد استعمال لفظ در اکثر از معنا را ولو به قرینه روایت به آن متلزم بشویم چون معنای ظاهر ببینید ما در مواردی که می­گوییم به خلاف ظاهر ملتزم می­شویم این طوری می­خواهیم بگوییم می­خواهیم بگوییم از تفسیر ائمه استفاده می­شود که قرائن حالیه و مقالیه وجود داشته که آن قرائن حالیه و مقالیه بر این معنا دلالت می­کرده و کلام ائمه دال بر آن قرائن حالیه و مقالیه است ما این طوری می­خواهیم تفسیر کنیم یعنی در واقع نهایتاً می­خواهیم بگوییم ظاهر واقع این آیه همین بوده اصلاً درم واقع صدور هم ظاهرش همین بوده الان به دلیل اینکه بعضی از قرائن محفوف به کلام از کلام فاصله گرفته ما ظاهر را طور دیگری تفسیر می­کنیم و الا واقعاً ظاهر آیه هم همین بوده که ائمه معصومین بیان می­کردند ظاهری که ما فکر می­کنیم را ائمه تخطئه کردند و ظاهر واقعی را بیان کردند

شاگرد: چرا باید ظاهر زمان صدور را

استاد: این اصلاً مفهوم ظاهر نیست چون کلام برای عموم هست معنا ندارد که

شاگرد: نه مفهوم ظاهر همین است ولی چرا خدا می­خواهد به این نحو اراده کرده باشد

استاد:فرض این است که معنای ظاهری است برای مردم می­گوید که خب مردم بفهمند

شاگرد: ما نمی­توانیم بپذیریم که پیغمبر اکرم بگوید درست است که همین الان شما خطاب ظاهر را می­فهمید ولی من به شما تبیین می­کنم این نیست

استاد: مجمل گویی مشکل عقلی دارد باز تبیین پیغمبر یعنی ببینید بحث سر این است که مگر حالا بگویید تبیین پیغمبر ببینید اگر از وقت عمل نگذشته باشد یا مربوط به عمل نباشد باز مشکلی ندارد ولی تاخیر بیان از وجه بحث حاجت مشکل عقلی دارد؛ اگر از وقت عمل نگذشته باشد اشکال ندارد.

شاگرد: پس اصلش را شما می­پذیرید

استاد: بله به تناسب این نکته را هم اشاره کنم آن این است که ما در همین جا هم اشاره کردیم به اینکه محکمات و متشابهات در مورد متشابهات اصلاً تفسیر ائمه معصومین مکمل دلالت آیه است. حاج آقا یک بحثی را مطرح می­کردند که اصلاً چه معنا دارد مجمل گویی خلاف مصلحت کلامی هست نسبت به کلام کلامی را بگوید و مخاطبش آن کلام را نفهمد این یک نکته ولی به نظر می­رسد مجمل گویی در جایی که نهایت هم مجمل بماند اشکال دارد ولی مجملی که به وسیله کلام معصوم مبین بشود آن اشکال ندارد و یک نکته ای هم اینجا وجود دارد آن این است که گاهی اوقات اصلاً مصلحت. حاج آقا این طوری بیان می­فرمودند چرا خدا از اول مجمل بیان کرده چرا واگذار کرده بیانش را به بیان ائمه معصومین علیه السلام پاسخ مطلب این است که خود ارجاع به ائمه معصومین موضوعیت داشته این که از اول خدا بیاید بیان کند خب اشخاص دیگر مراجعه به ائمه معصومین نمی­کنند مراجعه به ائمه معصومین خودش هدف خداوند است این را مجمل گذاشته تا اینکه بروند به آن مراجعه کنند تا در این رجوع فوائدی که از مراجعه به ائمه معصومین و هدایتی که از رجوع به ائمه معصومین حاصل می­شود دستگیر آنها بشود و در واقع خودش یک هدف است و سوال کردید که حروف مقطعه چی می­شود پاسخ مطلب این است که گاهی اوقات بعضی چیزها را مجمل می­گذارند برای اینکه به مردم بفهمانند شما همه چیز را نمی­فهمید یعنی همان هدفی که قرآن همه آن برای شما قابل فهم نیست را با به کار بردن الفاظی که قطعاً نمی­فهمید تبیین می­کند یعنی همین که برای اینکه روشن کند قرآن متشابه دارد قرآن متشابه دارد یک الفاظی هم در قرآن به کار رفته به نام حروف مقطعه که ما معنای آن را نمی­فهمیم و این حروف مقطعه برای ما قابل فهم است

شاگرد: سوالی که پیش می­آید که گاهی اهل بیت کان خودشان توقع داشتند که مخاطب این را از آیه قرآن فهمیده باشد قبل از رجوع به اهل بیت یعنی می­گویند این را که باید کان این طوری است که این را باید از آیات قرآن بفهمید.

استاد: این همان است که در واقع کاشف از این است که قرائنی بوده که این قرائن به دست ما نرسیده

شاگرد: می­دانم یعنی در طول این تایید امام است که ما رفع به ظاهر می­کنیم

استاد: نه آنجایی که ائمه متوقع هستند که ما این را بدانیم چون متوقع هستند که این قرائن به دست ما رسیده و علی القاعده در زمان آن چیزها آن قرائن بوده دقت می­کردند آن قرائن را به دست می­آورند ما الان نمی­فهمیم ولی مخاطب آن را می­فهمیده.

شاگرد: از باب تبیین پیغمبر ؟

استاد: حالا از هر بابی ائمه زمانی که بیان می­کردند مخاطب ائمه آن معنا را می­فهمیده یعنی یا تبیین پیغمبر به مخاطب او رسیده یا خود آیه قرائنش نشان داده که آن موقع می­فهمیده به هر حال ائمه می­گویند چرا این معنا را نمی­فهمید خب بالاخره مخاطب دقت می­کرده آن معنا را میفهمیده یک چیزی که نمی­فهمیده نمی­شود گفت چرا نمی­فهمی.

شاگرد: فرمایش حضرتعالی در روایت هم آمده و لو شاء اللَّه لعرف العباد و لكن جعلنا ابوابه و صراطه و سبيله الذى يؤتى منه‏

استاد: بله ایشان می­خواهند بگویند که علت متشابه قرار دادن این هست که نفس ارجاع به معصوم علیه السلام فوائدی دارد که آن فوائد به این حاصل می­شود که مردم بروند سراغ معصوم علیهم السلام متشابه قرار داده که احساس نیاز کنند با این احساس نیاز مراجعه به معصوم کنند

عرض من این است که گاهی اوقات بعضی از آیات واقعاً متشابه هستند ولی افراد خیال می­کنند متشابه نیست به خاطر همین مراجعه نمی­کنند به خاطر همین حروف مقطعه را گذاشته که از اول آن معنا که قرآن تبیان لکل شی را آن طوری که آقایان معنا می­کنند همه چیز قرآن را ما می­فهمیم این را نفهمند. بفهمند که حروف مقطعه را نمی‌فهمند

حالا اجازه بدهید بحث را جمع کنم خب حالا این آیه بحثش تمام.

آیه ای که می­خواهیم وارد آن بشوم آیات مربوط به صوم است من آیات صوم را دو تا آیه پشت سر هم هست من دو تا آیه را بخوانم یکی سری نکات ابتدایی را امروز مطرح می­کنم بعد نقاط اجمالش را می­گذاریم فردا صحبتش را بکنیم آیه شریفه در سوره بقره آیه183 تا 185 مربوط به صوم هست:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ بر شما واجب است روزه بگیرید روزه بر شما نوشته شده و تثبیت شده همچنان که بر کسانی که قبل از شما بودند تثبیت شده و نوشته شده.

حالا معنای خارجی «کتْب» به این معنای کتابت معلوم نیست باشد کَتَب یعنی ثبَت کُتِب علیه یعنی ثبت علیه، کُتِب علیکم یعنی وجب علیکم کُتِب اصل معنایش می­تواند معنای وجوب باشد خب حالا ایاماً معدودات این هم در یک ایام معدود است کم است خیلی زیاد نیست که شما احساس سختی کنید ایام معدودات یک چند روز بیشتر نیست اولاً در این آیات خیلی تاکید بر این دارد که به گونه ای آن سختی که افراد از امر به روزه احساس می­کنند آن سختی را کاهش بده یکی اینکه اولاً ایام معدوداتی است خیلی کم است نگران نباشید. دو روزه تمام می­شود کما اینکه گاهی اوقات سختیهای دنیا را می­خواهند چیز کنند دنیا همش دو روز است امثال اینها این طور تعبیراتی که برای آسان کردن آن سختیها ذکر می­شود

ثانیاً نکته بعدی که باز هم در مقام به یک معنا راحت می­کند کار را این است که در بعضی افراد هم این واجب نیست فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ کسی که مریض باشد روزه برای او سخت باشد یا مسافر باشد که نوعاً برای آنها مشکل داشته و سخت بوده فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ خب اینجا یک بحثی هست. وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ که آنها را من کار ندارم مراد چه هست.

یک نکته ای در این آیه هست که آیا فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ تقیید اطلاق كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ هست یعنی می­گویند کتب علیکم الصیام ان لم تکونوا مرضا و لامسافرین. این یک جور احتمال.

یک احتمال دیگر اینکه نه این ذیل مقید وجوب نیست بلکه صحت را قید می­زند می­خواهد بگوید که شرط صحت روزه عدم مریضی و عدم سفر هست کسی که مریض باشد و مسافر باشد این روزه برای او واجب نیست یعنی روزه او صحیح نیست به این معنا. ببینید اگر این قید آیه قبل باشد و ان معنایش این است که شما اگر مسافر بودید روزه لازم نیست بگیرید اگر مسافر نیستید باید روزه بگیرید بنابراین من می­توانم مسافرت بروم خودم را از موضوع وجوب خارج کنم اگر بیمار هستم می­توانم خودم را خوب کنم معالجه نمی­کنم که بیمار باقی بمانم که این آیه مشمول حال من نباشد این شکلی.

یک جور دیگر این است که نه این آیه می­خواهد بگوید که شرط صحت روزه عدم مرض و عدم سفر است یعنی می­گوید ای مردم شما لازم هست یک روزه ای بگیرید که در حال سفر و در حال مریضی نیست بنابراین آن کسی که برای او مقدور هست بدون حرج می­تواند مریضی خودش را خوب کند مسافرت نرود باید این کار را انجام بدهد این ناظر به شرط الواجب است نه شرط الوجوب.

خود این آیه خیلی روشن نیست که این در مقام شرط الوجوب هست یا شرط الواجب است.

شاگرد: باید احتیاط کرد؟

استاد: نه حالا بحثش را داریم شروع می­کنیم حالا می­خواهیم بحث کنیم می­خواهم بگویم اجمال آیه فعلاً اجمال را آوردیم می­خواهم بگویم اجمال آیه یعنی فعلاً اجمالش را آوردیم می­خواهم بگویم جهت اجمال آیه چیست که ما دنبال رفع اجمال هستیم فعلاً مجمل است تا بعد بحث ما این بود که به وسیله روایات ممکن است اجمال آیه برطرف بشود.

شبیه همین مطلب در آیه بعدی هست ولی ان از یک جهات دیگری اجماع دارد عرض می­کنم اجمالش جای دیگری اجمال دارد که باز به همین مطلب برمی­گردد که خلاصه یکی از بحثهایی که بحث ماه رمضان به طور جدی مطرح است آن است که آیا سفر در ماه رمضان جایز است یا جایز نیست از جهت روایات ما این مقدار مسلم است که کسی که سفر برود نمی­تواند روزه بگیرد شرط صحت روزه عدم السفر است شرط صحتش عدم السفر است ولی آیا شرط وجوبش هم هست اگر شرط وجوب باشد خب آدم می­تواند شرط وجوب را از بین ببرد شرط وجوب کما اینکه در مسئله قصر و اتمام این طوری است قصر و اتمام می­گوید کسی که حاضر است تمام باید بخواند کسی که مسافر اس شکسته باید بخواند کسی که حاضر هست خودش را مسافر بکند اشکالی ندارد کسی که مسافر هست خودش را حاضر بکند اشکالی ندارد یعنی دو تا صنف هستند هر صنفی مامور به یک حکمی هستند آدم اختیار دارد خودش را در موضوع این صنف قرار بدهد یا موضوع آن صنف قرار بدهد بحث سر این است که آیا این آیه این طوری معنا بشود که صنفین می­کند یا اینکه این صرفاً در مقام بیان صحت است که عرض کردم از جهت روایات ما از اینکه روزه برای مسافر صحیح نیست این مسلم است البته سنیها این طور نمی­گویند سنی ها روزه را بر مسافر صحیح می­دانند ولی از جهت ما مسلم است که روزه برای مسافر صحیح نیست ولی حالا صحیح نیست و شرط صحت روزه عدم سفر است شرح وجوبش هم هست که نتیجه آن این باشد که شما لازم نیست سفر نروید می­توانید سفر بروید و شرط وجوب را از بین ببرید حالا قبل از طلوع فجر هم آنها بحثهایی هست که آنها را یکی یکی مطرح کنیم حالا آن ریزه کاریها را بعداً صحبت می­کنیم اصل کلی بحث روشن بشود که محل اجمال چیست بعد آن تکه ها را بعداً چون آنها نکاتی دارد که در ادامه بحث روشن می­شود

آیه بعدی که آیه185 هست شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ این آیه هم شبیه همان مطالب در آن هست من حالا یک چیزی یادم رفت از بحث سابق مانده بود یک دفعه یادم آمد آن هم مطرح بکنم آن روز بعضی از دوستان اشاره کردند به یک روایت دیگری در بحث تمام الحج: کل هدی من نقصان الحج فلاتاکل منه و کل هدی من تمام الحج فکل منه .

آن روایت ناظر به آیه هست ولی هیچ گونه دخالت حالا من اول معنا کنم آن روایت را بعد مطلب آن روشن بشود و این روایت ولو ناظر به وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ هست ولی هیچ دخالتی در فهم آیه ندارد و هیچ تاثیری نه در معنای اتموا هیئت قضیه دارد نه در ماده تمام الحج دارد

خب یک نکته اینکه دو جور هدی داریم یک هدی، هدی کفاره است هدی کفاره است یک هدی است که جز حج است یا هدی قِران بوده که جز حج بوده یا حج تمتع بوده که به اصطلاح هدی در آن واجب است این روایت می­گوید اگر شما گوسفند را قربانی کردید به خاطر اینکه حج شما ناقص بوده این من نقصان الحج و به جهت کفاره. شما حق ندارید از آن بخورید ولی هدی ای که جز اجزا حج است حالا یا در قران یا در تمتع آن فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ آن دو سه تا آیه این اشاره به این است که آن کلوهایی که در قرآن هست مربوط به هدی هایی هست که جز حج هستند و الا هدی که نقصان حج است کلوها آنها را نمی­گوید تفسیر کلوها هست و معنای کلوها را معنا می­کند ولی این حالا تمام حج چیست؟ نقصان حج چیست؟ خب آن را بیان نمی­کند آن را که روشن نمی­کند مراد از نقصان حج است و اینکه آیا وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ با شروع واجب می­شود این ناظر به این است که اگر شروع کردید تمام کنید یا امر به شروع هم هست این به این روایت ربطی ندارد؛ بنابراین این روایت نسبت به بحث ما که اجمال اتموا هم از ناحیه هیئت اتموا و هم از ناحیه ماده تمام الحج بود آن هیچ تاثیری ندارد عرض کردم نسبت به چیزهای دیگر اثر دارد ولی نسبت به اینجا اثر ندارد

شاگرد: حتی حج تماما نسبت به کفاره ساکت است

استاد: بله ربطی به او ندار کفاره خارجِ خارج از حج است حتی ظرفش هم حج نیست. محرمات احرام ظرفش حج است ولی کفارات هم ظرفش حج نیست ممکن است شما به اصطلاح در خارج از حج هم انجام بدهید کفاره لازم نیست که در ایام حج باشد چه باشد آن خارج خارج است چیزی هست که موضوعش حج است یعنی به وسیله حج او واجب می­شود آن چیزهایی که داخل حج هستند باید در اشهر حج انجام بگیرد کفاره لازم نیست در اشهر حج باشد خارج از حج هم شما انجام بدهید انجام دادید هیچی به هیچی نه ظرفش حج است و نه جز حج و شرط حج است این ربطی به بحثهای ما ندارد

خب حالا داشتم آیه را می­خواندم من فقط امروز آیه را بخوانم توضیحش باشد برای فردا

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ

یک بحث در مورد ترکیب فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ هست که این باید چطوری ترکیب بشود یک بحث در مورد این است وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ مقید قبل هست یا مقید قبل نیست همان بحثی که در آیه قبلی بود در این آیه هم وارد هست خب حالا این بحثش برای فردا ان شاءالله این را حالا عمده اش روایات ذیل اینها هست هم خودش اجمالش توضیح دارد که از چه جهت مجمل است آیا قرینه بر رفع اجمال در آن آیات وجود دارد یا وجود ندارد و اینکه روایات را برای رفع اجمال اینها چطوری می­توانیم از آنها استفاده کنیم

و صلی الله سیدنا و نبینا علی محمد و آل محمد

شاگرد: این آیه کتب علیکم الصیام می‌خواهد روزه را یک طور سبک و سهل کند بگوید قبلی‌ها هم داشتند در روایات دارد قبلی‌ها منظور انبیا هستند؟

استاد: آن ایام معدودات را عرض کردم. البته اینکه انبیاء داشتند این هم سبک کردن است ببینید ما به انبیا این مطلب را گفتیم بنابراین این خیلی چیز مهمی است احترام آمیزی است خب سبک و سهل می­شود برای طرف وقتی می­گوییم این یک تکلیفی است که به بزرگان، ما این تکلیف را گفتیم و امثال اینها برای افراد سبک می­شود که ما را خیلی احترام کردند که ما را این امت را به منزله انبیا سلف قرار دادند آن هم در چهارچوب سبک سازی این هم وجود دارد.